

مدیریت و بررسی خرد سیاسی در اندیشه ی فردوسی در ادب ایران

لیلا ذبیحی

کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، آزاد اسلامی واحد دزفول

چکیده

هدف از نگارش این مقاله این است که بدانیم فردوسی در سرودن شاهنامه از منابع ایرانی کهن قبل از اسلام اعم از آثار مذهبی، داستان‌ها و اشعار بهره فراوان برده و محتوای این متون را در قالب پندها و اندرزها و داستان‌ها به نظم بیان کرده است. پس از اسلام، حکومت‌های ایرانی تحت تأثیر این آموزه‌ها قرار داشتند و آیین‌های کشورداری و قوانین‌گذاری آن‌ها برگرفته از آموزه‌های شاهنامه بوده است. این مقاله به تأثیر اندرزهای شاهنامه به سه متن مهم ایرانی_اسلامی در زمینه سیاست و آیین کشورداری می‌پردازد و سعی دارد اثبات کند که آموزه‌های شاهنامه بر سه متن مهم این حوزه تأثیر داشته است. این سه متن عبارت‌اند از: سیاست‌نامه اثر خواجه نظام الملک سنی مذهب، نصیحه الملوک از امام محمد غزالی سنی مذهب و اخلاق ناصری اثر خواجه نصیرالدین طوسی شیعی مذهب.

واژگان کلیدی: شاهنامه، پندها و اندرزهای شاهنامه، نصیحه الملوک، سیاست‌نامه، اخلاق ناصری، فردوسی، محمد غزالی، نظام الملک، خواجه نصیرالدین طوسی، اندرزهای ایرانی و حکومت‌های اسلامی.

۱- مقدمه

آن‌چه در این مقاله بررسی می‌شود این است که اگرچه درباره تأثیر شاهنامه بر سیاست‌نامه‌ها، بسیار سخن رفته است، اما چندی‌چون این تأثیرگذاری هنوز مشخص نیست. به این دلیل که فردوسی، شاعر مستقل و آرمان‌گرا، بدون اینکه سهمی از قدرت حاکم داشته باشد، صرفاً از زاویه انسانی به مسائل می‌نگریسته نه به عنوان یک ابزار حکومت مستبدان.

او برای انسان‌ها، قائل به خرد و اندیشه و دل و روح است و از این دیدگاه، بسیار با سیاست‌ورزان سیاست‌نویس تفاوت داشته است.

با نگاهی به تاریخ درمی‌یابیم که نظام کشوری ایران، خصوصاً در حکومت ساسانی، همواره بر پایه الگویی آرمانی، نظامی متشکل و قانونمند در عرصه قدرت بوده و بر مبنای تمامیت‌خواهی و عدم تساهل فکری و دینی شکل گرفته است. تا آن‌جا که تسلط اسلام بر ایران و تشکیل حکومت‌های اسلامی غیرایرانی، توجه کشورداران را به این نظام جلب نمود و آن‌ها را تحت تأثیر خود قرار داد.

شاهنامه به عنوان اثری واکنش‌گرا در مقابل حکومت غزنویان، نماینده شیوه فکری رایج در میان روشنفکران آن زمان بوده است. تفکری که از زمان تسلط اعراب بر ایران آغاز می‌شود و تا تسلط ترکان اوج می‌گیرد. همچنین می‌دانیم که سابقه اندرزگویی در متون ایرانی به او ستا می‌رسد و تا شاهنامه نیز ادامه می‌یابد. در شاهنامه پند و اندرزها در موارد مختلف دیده می‌شود که یکی از آن موارد آیین کشورداری و حفظ قدرت سیاسی و صیانت نظام و طرد عوامل خطرناک است.

توجه به نکات بیان شده، نویسندگان را برآن داشته که به بررسی خرد سیاسی در اندیشه فردوسی و تأثیر گذاری آن بر حکومت‌های اسلامی بپردازد.

خرد سیاسی ایران باستان

ایرانیان دوره باستان به این باور رسیده بودند که خردگرایی، پیشکشی اهورایی است و بدون آن زندگی آرام و پاک و روشن ممکن نیست. کافی است به کتاب‌هایی که ایرانیان آن دوران از آن‌ها پیروی می‌کردند، مراجعه کنیم تا ببینیم برنامه زندگی آنان بر چه اساسی استوار بوده است؟ کتاب‌هایی چون «او ستا»، «مینوی خرد» و متون پهلوی چون «اندرز انوشه روان آذر باد مار اسپندان»، «اندرز پوریوتکیشان»، «اندرز دانایان به مزدیستان» حاکی از این موضوع‌اند که تأکید بر خرد و خردورزی تا چه حد در زندگی شخصی و اجتماعی انسان‌ها اهمیت دارد.

وحی‌ها و ستایش‌های زرتشت در او ستا به ویژه در بخش «گاهان» به گوش جان مردم ایران رسیده و سرلوحه زندگی آن‌ها شده است.

«آشکار است که پیام آور دین مزدا پرستی می‌خواهد آدمی را از پیچ‌وخم دستگاه یزدان‌شناخت ابتدایی کوه‌نشینان و بیابان گردان‌رهایی بخشد و به دین روشن و خرد پذیر فراخواند.» (دوستخواه، ۱۳۷۱)

زرتشت انسان را فرا می‌خواند تا از تعبّد چشم و گوش بسته دست بردارد و با خرد درست و منش پاک و روشن گفته‌های پیامبرش را بسنجد و ارزیابی کند، آن‌گاه بپذیرد: «ای هوشمندان! بشنوید با گوش‌های [خویش] بهترین [سخنان] را و ببینید با منش روشن و هر یک از شما چه مرد و چه زن پیش از آن که رویداد بزرگ به کام ما پایان گیرد، از میان دو راه [یکی را] برای خویش‌تن برگزینید و این [پیام] را به [دیگران] بیاموزید.» (همان)

آثاری از این دست از خردگرایی ایرانیان و پابندی آنان به اصول و قوانین انسانی حکایت می‌کند. آثاری چون: اندرز اوشنر دانا، کتیبه‌های دوره ساسانی، کارنامه اردشیر بابکان و نامه تنسر به گشنسب.

آنچه در بین همه این اندرزنامه‌ها مشترک است ترویج انسان به خردورزی و تفکر و تعقل است. خرد مانع جنگ‌ها و مایه ایجاد آرامش و همزیستی مسالمت‌آمیز است و آبادانی در پی دارد و رستگاری انسان را در دنیای مادی و زندگی جاودانی، رقم می‌زند.

خردورزی در اندیشه فردوسی

شاید ایرانیان باستان تنها قومی بودند که در فلسفه سیاسی خود بیشترین تأکید را بر خرد و داد و دانش پادشاهان خود داشتند. راه برون‌رفت از وادار شدن به جنگ‌های ناخواسته، خرد پادشاه است و پیمان نگه داشتن.

از دیدگاه فردوسی، این دو، از ویژگی‌های معنوی یک شه‌ریارند و شه‌ریاری که این ارزش‌ها را استوار بدارد، عزیز است.

در مکالمه‌ای میان سیاوش و پسرش کیخسرو، سیاوش می‌گوید:

به کین بازگشتن، بریدن ز دین کشیدن سر از آسمان و زمین

چنین کی پسندد ز من کردگار کجا بر دهد گردش روزگار؟ (فردوسی، ۲/ ۱۰۵۰-۱۰۴۹)

آرمان فردوسی که نهاد شاهی را برخاسته از نظام شاهنشاهی ایران باستان می‌داند، برای این نهاد ویژگی‌های خاصی قائل است.

در این میان، شاهنامه را واسطه‌ای قرار می‌دهد تا بلکه راهنمایی ارزنده و بی‌همتا برای تو صیف چارچوب نظام پادشاهی ایران باستان باشد.

او با مهارت ویژه خود و با درکی روشن، این اصول را در قالب اشعار حماسی ارائه می‌دهد و ویژگی‌های شایسته را هنگام تاج‌گذاری‌ها یا فرارسیدن مرگ شاهان به شکل وصیت و نصیحت به پادشاه بعدی بیان و به خواننده منتقل می‌کند.

فردوسی با تأمل در روابط و مناسبات سیاسی و نه تفکر فلسفی، اندیشه‌های سیاسی خود را شبیه به قالب سیاست‌نامه‌ها و اندرزنامه‌ها ارائه می‌دهد و به بحث درباره قدرت و چگونگی به دست آوردن و شیوه نگهداری آن می‌پردازد و چارچوب نظام سیاسی را که شالوده آن بر نظام شاهنشاهی ایران باستان استوار است، طراحی می‌کند و سه پایه اصلی نظام شاهی آرمانی را در این بیت می‌گنجاند:

بود زندگانش بسیار مر همش زهره باشد هم آیین و فرّ

(فردوسی: ۱/ ۱۲۰۹)

و ده صفت اهریمنی را که شاه باید از آن‌ها دور باشد چنین عنوان می‌کند:

چنین داد پاسخ که از و نیاز دو دیوانه با زور و گردن فراز

دگر خشم و رشک است و ننگ است و کین چو نمّام و دو روی و ناپاک دین

دهم آنکه از کس ندارد سپاس به نیکی و هم نیست یزدان شناس

(فردوسی: ۷/ ۲۴۷۶-۲۴۷۹)

از سوی دیگر، نظام شاهنشاهی دوره ساسانی، به عنوان نزدیک ترین حکومت قانونمند پادشاهی به دوره فردوسی، با تمام محاسن و معایبی که داشته توجه وی را به خود جلب نموده است و سیاست ساسانی دستاویزی بوده تا فردوسی با تکیه بر آن، در خلال داستان‌ها و گفتگوها، به طور مستقیم یا غیر مستقیم، با زبان پند و اندرز، حاکمان آینده را از نقایص و کاستی‌ها آگاه نماید و اشتباهات گذشتگان را درس عبرت آیندگان قرار دهد. وی کوشیده با توصیف گذشته، به شرح جامعه ایده آل بپردازد و بایسته آینده را برای حفظ عزّت و بزرگی ایران و ایرانیان گوشزد نماید.

نقاط ضعف گذشته ایران از منظر شاهنامه بیداد بعضی شاهان، روی گردانی از خرد، دل بستن به دنیای فانی و نظام طبقاتی است و برای جبران آن به حکومت بر سه پایه گهر، خرد و هنر تأکید دارد که منجر می‌شود به دادگری، بهبود زندگی مردم و البته فره ایزدی.

می‌دانیم که فردوسی زندگی خود را در سال‌هایی گذراند که دهه پر آشوب سده چهارم محسوب می‌شدند. پس از مغلوب شدن ایران در مقابل تازیان و تسلط حکومت‌های غیر ایرانی بر کشور، ایرانیان چنان دچار ضعف فرهنگی شده بودند که به هم نژاد خود نیز رحم نمی‌کردند و برادر کشی و خیانت تبدیل به مسئله‌ای رایج شده بود. چهار حکومت در چهار گوشه ایران حکمرانی داشتند و همه در جدال با یکدیگر بودند. در خراسان و ماوراءالنهر سامانیان، در جنوب و مرکز آل بویه، در طبرستان و گیلان آل زیار و در بخشی از غرب حکومت صفاری که هر یک ادعای نژاد ایرانی داشتند ولی سعی بر نزدیک شدن به دربار عباسیان می‌کردند تا حکومتشان برقرار بماند.

در چنین موقعیتی، فردوسی و هم‌اندیشان‌ش که نگران آینده ایران بودند، دست به کار شدند. فردوسی به عنوان نماینده هم‌اندیشان‌ش، با شیوه پرداختن اثری ملی و پهلوانی پای به میدان مبارزه فرهنگی گذاشت. از داستان‌ها تا واژه‌های به کار گرفته شده در شاهنامه همگی گزینش شده و هدفمند مورد بهره برداری قرار گرفتند. استفاده از لشکری از واژگان و ترکیبات فارسی، در عصری که تسلط لغات عربی و ترکی رقی در تن خمیده زبان فارسی باقی نگذاشته است، دلیلی محکم بر این ادعا است. «... بنابراین اگر ضحاک فردوسی با ضحاک او ستا تفاوت دارد، به هدف سیاسی فردوسی از این تغییر باز می‌گردد. اگر رستم آب و رنگی در شاهنامه دارد که در آثار دیگر مثل اوستا و متون پهلوی چنین نقشی دیده نمی‌شود، آرمان‌های سیاسی شاعر چنین امری را اقتضا می‌کرده است.

(اردستانی

رستمی، ۱۳۹۰)

روی سخن فردوسی هم ملت است هم حکومت. هم به فضیلت‌ها و رذیلت‌های فردوسی می‌پردازد و هم حاکمان را به دادگری، درستکاری و پیروی از خرد دعوت می‌کند و از بیداد و دل‌بستگی‌های مادی بیم می‌دهد.

« شاهنامه کتابی است با سه قلمرو یا دست کم سه سویمندی جداگانه، نخست نامه فرهنگ و منش ایرانی است، دو دیگر شاهکار ادبی است، سوم خردنامه‌ای است که اندیشه‌ها و دیدگاه‌های فردوسی در آن باز یافته و پدیدار شده است.»

(کزازی، ۱۳۸۸)

فضیلت‌ها و رذیلت‌های اخلاقی که در شاهنامه پر کاربردند، همان‌ها هستند که از نظر هر دین و مسلک الهی و معتبری پذیرفته یا مطرودند. فضیلت‌هایی چون: راستی، بی‌آزاری، نیکی، درستکاری، خردورزی، دادگری و رذیلت‌هایی چون: دروغ، آزمندی، رشک، خشم، خودپسندی، پیمان‌شکنی و ناسپاسی.

با این توضیحات درمی‌یابیم که او بیش از هر چیز تابع انسانیت است، چه در دین و چه در حکومت و رسالت این هر دو را تربیت انسان می‌داند.

سیاست نویسی در ادب ایران

ایرانیان از دیرباز تاکنون به اندرزگویی و پندشنوی علاقه‌وافر داشته‌اند. این مسئله ریشه در آیین باستان و تعالیم زرتشت دارد که بر « پندارنیک»، « گفتارنیک» و « کردارنیک» پافشاری می‌کرد.

در نظام ایران باستان، فرهیختگان احترامی ویژه داشتند و خطابه‌ها و سخن‌های نیکوی آن‌ها به خاطر سپرده و پندها به گونه شفاهی نیز مرتباً تکرار می‌شد.

پس از اسلام، اعراب با فرهنگ و تمدن ایرانی آشنا می‌شوند و به سبب ترجمه‌ها و انتقال فرهنگ ایرانی به دربار هایی که مشاوران یا ایرانی بودند یا متأثر از فرهنگ ایران زمین، آثار تمدن کم کم در فتوحات اسلامی چهره نشان می‌دهد.

دکتر شوقی ضیف در این باره می‌گوید: «این تحول از دو راه صورت گرفت، یکی از راه ترجمه که خلفای عباسی و وزیران آن‌ها به ویژه برمکیان، بی اندازه به آن توجه کردند و دیگری چون ابن مقفع و آل نوبخت به آن پرداختند و راه دوم، عرب زبان شدن ملت های خاورمیانه است با تمام میراث های علمی و فرهنگی‌شان...»

(آقا پور اکبر ممقانی، ۱۳۹۲)

سیاست‌نامه نویسی یا اندرزنامه نویسی یکی از حوزه های مهمی است که در زیر چتر ادبیات تعلیمی جای می‌گیرد. آموزه های اخلاقی، در قالب پند و اندرز در ایران قبل از اسلام، در همه جای کشور رواج داشته و این سنت پس از فتح ایران به دست اعراب تا زمان های بعد ادامه یافته است و به شکل کتبی توسط کسانی که در اداره امور مملکتی دخیل بوده‌اند، پی گرفته شده است. ایشان به هسته مرکزی قدرت وصل بودند و باور های شخصی خود را که بیشتر مبتنی بر تجارب شخصی در سیاست بوده به شواهد تاریخی مستند می‌کردند و آنان را در قالب « سیاست‌نامه» در اختیار شاهان و امیران وقت قرار می‌دادند. برای درمان نقطه ضعف های پادشاهان، اسرار تثبیت قدرت را با آوردن قصه ها و داستان ها و احوال پادشاهان گذشته بیان می‌کردند و « سر دلبران را در حدیث دیگران» می‌آوردند تا با واسطه، رهنمون شاهان باشند و گاه از آیات و احادیث نیز بهره می‌جستند.

روند سیاست‌نامه نویسی ریشه در ایران باستان و تمدن پادشاهان کهن داشته است. بیانات پندآمیز بزرگمهر و نیز نامه تنسر به پادشاه طبرستان از این جمله‌اند.

سیاست‌نامه ها در گونه های مختلف ادبی توسط مشاوران سلاطین تألیف می‌شد. یا مثل ترجمه کلیله و دمنه، از زبان حیوانات عنوان می‌شد یا مثل نصیحه الملوك غزالی و سیاست‌نامه خواجه نظام الملک و قابوس نامه، مستقیماً به امور و آداب کشوری می‌پرداخت و می‌توان گفت به هر حال تمرکز سیاست‌نامه ها بر مسئله قدرت سیاسی بوده است و مسئله سلطان دقیقاً عین مصلحت کشور تلقی می شده است و به ندرت به رفتار های اخلاقی و دینی می‌پرداخته‌اند.

در این راستا گاه می‌شد که برای خشنودی شاهان وقت، جواز کشتار مخالفان را نیز بر اساس فتوای دینی صادر می‌کردند چرا که این نویسندگان خود دستی در حکومت داشتند و این قضیه ایجاب می‌کرد که با سازوکار های شخص اول مملکت موافق باشند.

مهم‌ترین این آثار عبارت‌اند از: قابوس‌نامه عنصرالمعالی کی‌کاووس بن اسکندر وشمگیر، کلیله و دمنه برگردان نصراله منشی، مرزبان‌نامه مرزبان بن رستم، سیاست‌نامه خواجه نظام‌الملک، نصیحه‌الملوک امام محمد غزالی و اخلاق‌ناصری خواجه نصیرالدین طوسی.

انتظار می‌رود پس از همه این تفصیلات در باب اندیشه فردوسی و تفکر سیاست‌نامه نویسان، تفاوت دیدگاه فردوسی و سیاست‌نگاران مد نظر قرار گیرد و مقایسه‌ای صورت پذیرد.

ناگفته پیداست که در مقام مقایسه میان سیاست‌نامه‌ها و شاهنامه در مورد ویژگی شاهان بسیار سخن رفته است که اکثراً در همه آثار، این ویژگی‌ها مشترکند و گه‌گاه مواردی بوده است که یکی از صاحبان آثار بیشتر به آن نکته پرداخته است. زبدة این موارد بدین شرح است:

فردوسی از زبان اشخاص داستان‌ها چنین صفاتی را برای شاهان مهم و حیاتی معرفی می‌کند که به واسطه آن‌ها هم کشور به آبادانی می‌رسد و هم آخرت شاهان به سرانجام نیک خواهد رسید:

خردمندی و دانشوری، دین‌داری و عزت‌نزد خداوند، راست‌کرداری و پرهیز از دروغ، بردباری و دوری از تصمیم‌گیری شتاب‌زده، آگاهی و زنده نگه داشتن فرهنگ، بی‌آزاری نسبت به بی‌گناهان و خلق خداوند، بخشنده‌گی و سخاوتمندی، حمایت از ضعیفان، دادگری، خداپرستی، داشتن همت والا، زیرکی در سپردن کارها به اهل آن‌ها، داشتن فره‌ایزدی، هشیاری و آمادگی در مقابل دشمن و فروتنی.

پادشاهی، زینده‌تاج و تخت‌است که برای پاسخگویی به خداوند در قبال مسئولیت‌هایش همواره آماده باشد، عیب‌های خود را بیابد و درصدد رفع آن‌ها برآید، به فکر آبادانی کشور باشد، با خردمندان مشورت کند، نگذارد ستایش او را بفریبید، در عین جنگجویی و پهلوانی و درایت در امور جنگی، بر امور خزانه و سایر امور مملکت احاطه داشته باشد. اینک برخی از این صفات را در شاهنامه فردوسی مشاهده می‌کنیم و به تأثیر این ویژگی‌ها در سه نمونه مشهور از سیاست‌نامه‌ها می‌پردازیم:

سیاست‌نامه خواجه نظام‌الملک، نصیحه‌الملوک امام محمد غزالی و اخلاق‌ناصری خواجه نصیر طوسی.

خردورزی:

نهانی بسازیم بهتر بود خرد داشتن کار مهتر بود

(شاهنامه فردوسی، ۱۳۹۱: ۲/۱۲۸)

خردمند باید دل‌پادشا که تیزی و تندی نیارد بها

(شاهنامه فردوسی، ۱۳۹۱: ۲/۳۷۹)

ز دانش بود جان و دل را فروغ نگر تا نگر دی به گرد دروغ

(شاهنامه فردوسی، ۱۳۹۱: ۷ / ۱۲۸۹)

... به هفتم سخن هرک دانا بود ز دانش به گفتن توانا بود
نگردد دلش سیر از آموختن ز اندیشگان مغز را سوختن
به آزادیست از خرد هر کسی چنان چون بیالد از اختر بسی
دلت مگسل ای شاه راد از خرد خرد نام و فرجام را پرورد

(شاهنامه فردوسی، ۱۳۹۱: ۷)

(۱۳۹۹-۱۳۹۶)

لقمان حکیم گفت: «هیچ یاری مردم را در جهان به از علم نیست و علم بهتر است که گنج. از بهر آن که گنج
ترا نگاه باید داشت و علم ترا نگاه دارد.

(خواجه نظام الملک،

(۱۳۷۵)

سفیان ثوری گوید که بهترین سلطان آن است که با اهل علم نشست و برخاست کند و بدترین علما آن است که
با سلطان نشست و برخاست کند.

(همان)

و هر چیز که بسیار گردد، خوار گردد مگر خرد که هر چه بیشتر باشد، خداوند او عزیز تر است.

(غزالی،

(۱۳۸۹)

نوشروان عادل فرماید: «... خردمند نزدیک ترین کسی است با ایزد تعالی. و خرد همچون آفتاب جهان است و دل
نیکی هاست و خرد با همه کس نیکوست و با مهتران و بزرگان نیکو تر.

(همان)

و خواجه معتقد است:

هرگاه که حرکت نفس ناطقه به اعتدال بود در ذات خویش و شوق او به اکتساب معارف یقینی بود، از آن فضیلت علم حادث شود.

(خواجه

نصیرالدین طوسی، ۱۳۹۱)

در مورد اهمیت دادن فردوسی به « خرد و خردورزی » هیچ شبهه ای وجود ندارد. این حساسیت شاعر نسبت به خرد از اولین بیت شاهنامه توجه مخاطب را به خود جلب می کند. او در هر موقعیتی فرصت توصیه به خردورزی و دانش آموزی را از دست نمی دهد.

فردوسی خرد را از صفات قطعی حاکمان می داند و از نظر وی شاهی پیروزبخت است که متصف به صفت خردمندی باشد و شتابزده عمل نکند و در عین حال به خرد و دانش خویش مغرور نشود.

خواجه نظام الملک، غزالی و خواجه نصیرالدین طوسی نیز در برتری خرد و دانش بر هر چیز با فردوسی هم نظرند. خرد را موهبت و عامل حفظ و مایه عزت انسان می دانند و حدوث علم را نتیجه حرکت نفس ناطقه به سوی اعتدال و اشتیاق کسب دانش.

عدل و دادگستری:

کسی کو بجوید همی تاج و گاه خرد باید و رای و گنج و سپاه
که بیدادگر پادشاهی کند جهان پر ز گرم و تباهی کند

(شاهنامه فردوسی، ۱۳۹۱: ۷/

۲۹۱۸-۲۹۱۷)

چه نیکو بود گردش روزگار خرد یافته مرد آموزگار
جهان روشن و پادشاه دادگر ز گردون نیایی فزون زین هنر

(شاهنامه فردوسی، ۱۳۹۱: ۷/

۲۶۰۵-۲۶۰۴)

انوشیروان:

بدان گه شود شاد و روشن دلم که رنج ستمدیدگان بگسلم

(شاهنامه فردوسی، ۱۳۹۱: ۷/

۲۶۹)

چون این خبر در مملکت پراکنده شود که خداوند عالم متظلمان و دادخواهان پیش می‌خواند و در هفته دو روز سخن ایشان می‌شنود و ظالمان را شکسته می‌دارد همه ظالمان بشکوهند و دست‌های ایشان کوتاه شود و کس نیارد بیداد کردن از بیم عقوبت او.

(خواجه

نظام الملک، ۱۳۷۵)

و سلطان به حقیقت آن است که عدل کند در میان بندگان او، و جور و فساد نکند، که سلطان جابر شوم بود و بقا نبودش.

(غزالی،

۱۳۸۹)

بعد از عدل هیچ فضیلت در امور ملک بزرگتر از احسان نبود و اصل در احسان، آن بود که خیراتی که ممکن بود، زیادت بر مقدار واجب بدیشان رسد به قدر استحقاق.

(خواجه نصیرالدین

طوسی، ۱۳۹۱)

فردوسی آبادانی کشور را ناشی از دادگری پادشاه می‌داند و در مقابل، بیدادگری را مایه تباهی دنیا. از جایی که مقام پادشاهی ناپایدار است، از زبان شخصیت‌های شاهنامه، شاهان را به برقراری و لزوم عدالت ترغیب می‌کند چرا که برقراری عدالت در هر فردی حس انسانیت و آرامش وجدان را ایجاد می‌کند و مایه خوش‌نامی و جاودانگی یاد اوست و سرانجام آخرت نیک در پی دارد. همان‌طور که خواجه نظام الملک تأکید دارد که باید سریعاً به احوال مردم متظلم، به عدالت رسیدگی شود و تا کشف حقیقت قضاوتی اعلام نشود و عدالت و رسیدگی به دادخواهان را از وظایف مستقیم شاه می‌داند تا ظالمان ترسان شده و از جور و ستم دستشان کوتاه شود.

غزالی نیز معتقد است که پرهیز از بی‌عدالتی، مایه پایداری جایگاه پادشاه است و عدل موجب می‌شود که شهوت و ظلم و خشم از عقل زدوده شوند.

خواجه نصیر طوسی نیز بر این عقیده است که عدالت خلاصه همه فضیلت‌هاست و جور و ستم خلاصه همه رذیلت‌ها و موجب ناپایداری مقام شاهی.

حفظ اقتدار کشور و تاج و تخت:

پوران‌دخت:

ز کشور کنم دور بدخواه را بر آیین شاهان کنم گاه را

(شاهنامه فردوسی، ۱۳۹۱: ۸/ ۶)

انوشیروان:

یکی نامه فرمود با آفرین سوی مرزبانان ایران زمین،

که ترسنده باشید و بیدار بید جهان را ز دشمن نگهدار بید

کنارنگ با پهلوان هرک هست همه داد جویید با زیردست

بدارید چندانک باید سپاه بدان تا نیاید بداندیش راه

درفش مرا تا نبیند کسی نباید که ایمن بخسید بسی

(شاهنامه فردوسی، ۱۳۹۱: ۷/ ۵۳۸-۵۳۴)

واجب است پادشاه را از احوال رعیت و لشکر و دور و نزدیک خود پرسیدن، و اندک و بسیار آنچه رود دانستن و اگر نه چنین کند عیب باشد و بر غفلت و ستمکاری حمل نهند و گویند فساد و دست‌درازی که در مملکت می‌رود پادشاه می‌داند یا نمی‌داند.

(خواجه

نظام الملک، ۱۳۷۵)

تدبیر حفظ دولت به دو چیز بود: یکی تألیف اولیا و دیگری تنازع اعلا.

(خواجه نصیر

طوسی، ۱۳۹۱)

و در اوقات نواب و مکاره جان و مال در پیش ایشان از روی محافظت دین و ملت و اهل و ولد و شهر بذل کنند.

(همان)

درباره موضوع خطیر حفاظت اقتدار کشور و تاج و تخت هم فردوسی و هم خواجه نظام الملک و خواجه نصیر طوسی اندرزهای قابل تأمل را به خداوندان ملک و تاج و تخت توصیه نموده‌اند که به اختصار به رؤیت خواننده محترم رسید.

فردوسی این اقتدار را ضامن آبروی حکومت معرفی می‌کند و حفظ اقتدار سپاه را منوط به اقتدار شاه می‌داند. پادشاهان دلاور، اعم از زن و مرد، نسبت به این مهم توجه نشان داده‌اند و همیشگی به مرزبانان برای بیدار باش و حفظ کیان کشور تأکید نموده‌اند.

خواجه نظام الملک نیز به شاه تأکید می‌کند که بر او ضاع مملکت، به واسطه خبر رسانیان را ستگو و رازدار آگاه باشد تا اینکه دشمن او را ظالم یا غافل نپندارد.

خواجه نصیر نیز وجود افراد خبر رسان و مطمئن را برای حفظ اقتدار کشور و حکومت لازم می‌داند و شاه و سپاه را مسئول محافظت از دین و ملت و کشور. این مهم صورت نمی‌پذیرد مگر با اتحاد و دوستی با هم‌پیمانان و جنگ و نزاع با دشمنان.

نتیجه‌گیری

دیدیم که فردوسی از هر فرصتی استفاده می‌کند تا انسان به ویژه پادشاهان را به خردورزی اندرز دهد تا از این طریق جوامع انسانی را از جنگ‌های ناخواسته و خشونت‌های بی‌دلیل و منفعت طلبانه به دور نگه دارد. این ویژگی فردوسی نشان می‌دهد که دیدگاه او نظر به اندیشه زرتشت و ایرانیان باستان دارد که پیوسته در فلسفه سیاسی خود بیشترین تأکید را بر خرد و داد و دانش پادشاهان داشته‌اند.

این زمینه چینی، گویای این مطلب است که فردوسی به شکل هدفمند در صدد بوده تا نظام و اصول کشورداری ایران باستان را به حکومت‌های ایرانی-اسلامی منتقل کند. شباهت و قرابت متعدد و متنوع موجود در شاهنامه و سه نصیحه الملوک بررسی شده، حاکی از این است که خواجه نظام الملک و محمد غزالی به عنوان دو متفکر سنی مذهب و خواجه نصیر طوسی به عنوان یک متفکر و سیاست‌نویس شیعی مذهب بر اندرزهای فردوسی که از طریق داستان‌ها و نصایح شاهنامه به ایشان انتقال یافته، نظر داشته‌اند و در آثارشان دیدگاه خردمحوری در سیاست را به حکومت‌های اسلامی منتقل نموده‌اند.

یکی از مهم‌ترین توجهات حکیم فردوسی در شاهنامه، توجه جدی او به دادگری و زمامداری پادشاهان، در قالب اندرزهای سیاسی است و این مهم را از بزرگترین رسالت‌های خود می‌دانسته است و این فضایل و صفات والای انسانی در اغلب داستان‌های اساطیری، تاریخی و نیمه تاریخی شاهنامه به روشنی بازگو شده است. داستان‌هایی که ریشه آن‌ها، به دوره پادشاهی ساسانیان، هخامنشیان و پیشینیان باستان، برمی‌گردد.

آنان این فضایل والای انسانی را در خدای نامه‌ها و کتب دینی و یا در قالب داستان‌هایی، سینه به سینه، از نسلی به نسلی پاس داشته‌اند و انتقال داده‌اند و آنچه انکار ناپذیر است تأثیر اندرزهای سیاسی شاهنامه فردوسی، بر آثاری همچون سیاست‌نامه، نصیحه الملوک و اخلاق ناصری است.

می‌توان این تحقیق و مقاله را به این نتیجه رساند که اساس نظام‌های اداری_سیاسی دوره ساسانی و پیش از آن، راهنمای مناسبی برای نظام‌های تازه تأسیس شده در دوران اسلامی بوده است که بی تردید با تأثیر شاهنامه بر متون ناصحان شیعه و سنی، دادگری و عدالت‌گستری به دوره‌های حکومتی پس از اسلام نیز انتقال یافته است.

منابع

- اردستانی رستمی، حمیدرضا، بهار و تابستان ۱۳۹۰، در این کهنه محراب، پژوهش نامه فرهنگ و ادب، شماره ۱۱، سال هفتم.
- آقاپور اکبر ممقانی، سعید، مجله رشد آموزش زبان و ادب فارسی، تیر ۹۲، توجه ایرانیان به اندرزگویی و مثل‌آوری، مقاله شماره ۱۱۱.
- خواجه نصیرالدین طوسی، ۱۳۹۱، اخلاق ناصری، چاپ هفتم، تهران، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، تصحیح و توضیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری
- خواجه نظام الملک، ابوعلی حسن بن علی بن اسحاق طوسی، ۱۳۷۵، سیاست‌نامه، چاپ سوم، تهران، انتشارات اساطیر، به تصحیح علی اقبال.
- دوستخواه، جلیل، ۱۳۷۱، اوستا، کهن‌ترین سرودها و متن‌های ایرانی، تهران، انتشارات مروارید، جلد اول.
- فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۹۱، شاهنامه، چاپ چهارم، تهران، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، به کوشش جلال خالقی مطلق.
- کزازی، میر جلال‌الدین، اردیبهشت ۱۳۸۸، شاهنامه، یگانه ای سه گانه، سه گانه ای یگانه، مجله کتاب ماه ادبیات، شماره ۱۳۹.
- غزالی، ابوحامد محمد، ۱۳۸۹، نصیحة الملوك، تهران، انتشارات جامی، به کوشش قوام‌الدین طه.